

میدان

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی
شماره چهارم، زمستان و بهار ۹۸ - ۹۷

تحلیل تاریخی مهم‌ترین منابع تأثیرگذار در علوم قرآن (قرن چهارم)

* نجمه نجم

** محمدعلی مهدوی‌راد**

چکیده

برای جریان‌شناسی علمی منابع علوم قرآن، نگارشی منظم که عوامل مؤثر بر تطور آن‌ها را با تحلیل تاریخی، برای دانش‌پژوهان این رشته به تصویر بکشد، موجود نیست. پژوهش کیفی حاضر، با رویکرد تفسیری و تکنیک قیاسی، داده‌های تحلیلی را درباره «تأثیرگذاری مهم‌ترین نگارش‌های علوم قرآن در قرن چهارم»، برای مخاطبان تخصصی این رشته، بیان کرده است. در مجموع، نگارش‌های علوم قرآن در آن قرن، تأثیرگذاری قابل‌توجهی از حیث ساختاری، محتوایی و تکمیل مباحث جامع این حوزه، نداشته‌اند. جامع‌البیان طبری، در بحث سبب نزول، تأثیرگذاری مطلوبی داشته؛ اما عجائب علوم القرآن، از حیث جامع بودن، دارای سطحی متوسط است؛ اما تک‌نگاری ابن‌مجاهد در علم قرائت، تأثیرگذارتر از این کتاب و سایر کتب بوده است. تفسیر نعمانی و تعریف شصت مبحث برای علوم قرآن، به غنای محتوایی کتب جامع این حوزه کمک نکرده؛ ولی در تنوع‌بخشیدن و توسعه‌دادن به تفکر و دانش مذکور، مؤثر بوده است. متشابه القرآن ترشیزی، به تک‌بحث متشابه و تأویل، غنای علمی داده است؛ اما در بحث جامع علوم قرآن، جریان‌سازی نمی‌کند. رهاورد فهم این مطالب، می‌تواند کامل‌کننده سرفصل دروس تخصصی رشته علوم قرآن، برای مطالعه منابع تأثیرگذار این حوزه و عوامل مؤثر بر نگارش آن باشد و به فهم جریان این علم و ارتقای دانش و بینش کمی و کیفی دانش‌پژوهان، در «تاریخ منابع علوم قرآن»، کمک کند.

کلیدواژه‌ها: علوم قرآنی، جامع‌البیان، عجائب علوم القرآن، تک‌نگاری ابن‌مجاهد، تفسیر نعمانی، متشابه القرآن.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، کادر علمی و پژوهشگر گروه تفسیر و علوم قرآن، پژوهشکده مطالعات اسلامی جامعه الزهراء (عج)،

قم. (نویسنده مسئول) n.najm313@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران mahdavidrad@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲، تاریخ پذیرش: تاریخ پذیرش ۹۹/۶/۱۷

۱. مقدمه

ارائه گزارش از منابع علوم قرآن، بر محور زمان و با معرفی نام کتب و منابع تخصصی، در کتاب‌های مختلف شیعه و اهل سنت، موجود است؛ بدین ترتیب، امکان آگاهی از سیر نگارش‌های این رشته، به صورت گزارشی در قالب «تاریخ نقلی»، در اختیار جامعه علمی، قرار دارد. البته کسب این شناخت، با وجود مهم و مبنایی بودن، ناکافی به نظر می‌رسد. برای جریان‌شناسی علمی منابع علوم قرآن، نگارشی منظم که عوامل مؤثر بر تطور و نگارش آن‌ها را با تحلیل تاریخی، برای دانش‌پژوهان این رشته، به تصویر بکشد، موجود نیست؛ در حالی که دانستن این عوامل، کمک شایانی به درک درست مخاطبان تخصصی این رشته، برای آگاهی از «تاریخ منابع علوم قرآن»، خواهد کرد.

برای پردازش اطلاعات و فهم عوامل و دلایل فراز و فرودهای این آثار، هر دو نوع گزارش‌های کمی و کیفی، لازم هستند؛ در نتیجه، برای یافتن حلقه مفقوده شناخت در این موضوع، باید به بازکاوی تاریخی نگارش‌های علوم قرآن و تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت تا سهم عوامل درونی و بیرونی، درباره نگارش‌های علوم قرآن، مشخص شود که تاکنون، بدان پرداخته نشده است. حصول این شناخت، به گونه‌ای مکمل کارهای انجام‌شده خواهد بود و این مقاله، در پی تحقق بخشی از این مهم است.

این پژوهش، در صدد است تا به «تحلیل تاریخی مهم‌ترین منابع تاثیرگذار در علوم قرآن قرن چهارم» پرداخته، بر اساس روزگار مؤلف، تاریخ نگارش متن، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی آن، استادان مؤلف، هم‌عصران او و ریشه‌های اندیشه یا مکتب فکری نویسنده و...، مواد تحلیل را فراهم آورد. در مسئله این تحقیق، واکاوی عوامل مؤثر درونی نویسنده در نگارش‌ها، عناصر و شرایط بیرونی دوره نویسندگان، هویت و اصالت متن کتب و عوامل جانبی دیگر، ضروری است. همه این اقدامات، برای پاسخ به این سوال طراحی شده است: مهم‌ترین

نگارش‌های تأثیرگذار در علوم قرآن قرن چهارم، متأثر از چه عوامل بنیادینی بوده و به چه صورت، قابل تحلیل است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

- درباره پیشینه علمی این پژوهش، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، نوشته محمدعلی مهدوی‌راد، مهم‌ترین منبع شیعی معاصر بوده که در سال ۱۳۸۴، توسط انتشارات هستی‌نما، چاپ شده است. این کتاب از حیث گزارشی، در قالب تاریخ نقلی و مبنایی بوده؛ اما مسئله تحقیق حاضر، معرفت عوامل و دلایل فراز و فرودهای نگارش‌های قرن چهارم و ارائه گزارشی کیفی و تحلیلی از آنهاست.

- کتاب درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، نوشته محمدتقی دیاری بیدگلی، به‌طور کلی، نگاهی تاریخی و پیشینه‌ای به علوم قرآن و موضوعات آن دارد و درصدد بیان تطورات و کشف عوامل مؤثر بر این حوزه نیست. این کتاب در سال ۱۳۸۷، توسط دانشگاه قم، به چاپ رسیده است.

- کتاب متدولوژی علوم قرآنی، اثر ابراهیم فتح‌اللهی که در سال ۱۳۸۸، توسط دانشگاه امام صادق (ع) چاپ شده، با رویکردی معرفت‌شناسانه، علوم قرآنی و چیستی آن، سیر تاریخی، رده‌بندی و روش‌شناسی هر یک از علوم را بررسی کرده و ملاک‌های رده‌بندی علوم قرآنی را از دیدگاه دانشمندان اسلامی، توضیح داده است.

- مرتبط‌ترین کتاب با این تحقیق، فرهنگ‌نامه علوم قرآن (علوم و تألیفات)، حاصل رساله دکتری ابراهیم اقبال، با عنوان «سیر تطور علوم قرآن» بوده که توسط مؤسسه چاپ و نشر بین‌الملل، در سال ۱۳۸۵، چاپ شده است. این نگاه، به تعریف، تقسیم، پیدایش و سیر پیشرفت تألیفات علوم قرآن پرداخته و فهرست آن‌ها را بر محور تعدادی موضوعات این حوزه، با توجه به سیر تاریخی آن، تنظیم کرده است. سیر تطور در این کتاب، به‌صورت گزارش تألیفات و تغییرات کمی منعکس شده است و از هدف این تحقیق، فاصله دارد.

آثار موجود، به‌گونه‌ای هستند که اطلاعات لازم در این زمینه را در اختیار جامعه علمی، قرار داده‌اند؛ اما این تحقیق، به بازکاوی پدیده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، برای جست‌وجوی عوامل مؤثر بر کتاب جامع عجائب علوم القرآن و پی‌جویی آثار و پیامدهای کتب علوم قرآن در قرن چهارم بر یک‌دیگر و تأثیر آن‌ها بر ادامه روند نگارش‌های این حوزه می‌پردازد که طبق جست‌وجوی انجام‌شده، تاکنون بدان پرداخته نشده است. مزایای این نگارش، تلاش برای تحلیل تاریخی و

سامان هدفمند و روشمند اذهان مخاطبان علوم قرآن، در مواجهه با منابع تخصصی این رشته و توجه به تحلیل نگارش‌های تأثیرگذار علوم قرآن و عوامل مؤثر بر آن در گذر تاریخ است که باعث نگاه کاربردی، برای بهره‌برداری از جریان‌شناسی داده‌های این تحقیق، در مباحث تاریخ منابع علوم قرآن، خواهد شد.

بدین ترتیب، برای تحقق این مهم، ابتدا باید با روش اسنادی و سنجه‌های غیرمزا، به جمع‌آوری داده‌ها، براساس نگارش‌های مهم علوم قرآن، در قرن چهارم پرداخت؛ زیرا اتخاذ رویکرد تفسیری و تحلیل تاریخی، مانع از پیش‌دوری می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۰ - ۵۱ و محسنی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). پس از رصد عوامل مؤثر بر هر منبع، با توجه عوامل درونی و بیرونی نگارش و نویسنده، مسئله تأثیرگذاری منابع بر علوم قرآن، با تکنیک قیاسی بررسی خواهد شد. تکالیف اساسی در چرخه تحلیل این پژوهش، عبارتند از: شناسایی و توصیف منابع جریان‌ساز و مهم، مقایسه و بیان سیر صعودی یا نزولی تأثیر منابع و تحلیل استقرایی داده‌ها.

۱ - ۲. گزینش منابع تأثیرگذار قرن چهارم

دامنه بررسی این تحقیق، معطوف به منابع تأثیرگذار علوم قرآن در قرن چهارم، دوران اوج‌گیری تمدن اسلامی است که به علت ظهور فقها و متکلمین بزرگ، روی کار آمدن دولت‌های شیعی متعدد و کاهش اقتدار خلافت عباسی، به زمانی مناسب برای بروز اندیشه و نگارش‌های علمای مسلمان، تبدیل شد (رک: متز، ۱۳۹۴: مقدمه، مکی، ۱۳۸۴: مقدمه، فاخوری، ۱۳۶۷: ۱۴۳، مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۴ - ۲۰۰)؛ از این رو، باید به مطالعه تحلیلی نگارش‌های علوم قرآن در این قرن و وضعیت کیفی آن‌ها پرداخت.

در قرن چهارم، تک‌نگاری‌های علوم قرآن زیاد بوده؛ اما کتاب جامع در علوم قرآن، اندک است. با کمک منابع علمی و در نظر گرفتن شاخص‌های قدمت، جامعیت، جایگاه نویسنده، شرح‌نویسی‌ها و تلخیص‌های حول کتاب و تأثیرگذاری آن و نویسنده‌اش، در دوره خود و دیگران، جامع «عجائب علوم القرآن» ابن انباری، کتاب جامع قرن چهارم، برای مطالعه در این تحقیق، در

۱. به طور مثال: کتاب اعجاز القرآن محمد بن زید واسطی، متکلم امامی (۳۰۷. ق)، کتاب التنزیه و ذکر متشابهات القرآن، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (۳۱۰. ق)، کتاب المصاحف، الناسخ و المنسوخ و قرانات، ابوبکر بن ابی داوود عبد الله بن سلیمان سجستانی (۳۱۶. ق)، کتاب الحجة فی القرانات ابو علی فارسی (۳۷۷. ق) و کتاب النکت فی اعجاز القرآن، ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (۳۸۶. ق) و ...

نظر گرفته شد. هم‌چنین، مهم‌ترین کتب هم‌عصر با عجائب علوم القرآن (اعم از منابع تک‌نگاری یا تفسیر) که می‌توانستند در تحلیل تاریخی و عوامل درونی و بیرونی کتب قرن چهارم تأثیرگذار باشند، با ملاک‌های ذکرشده، انتخاب شدند. پس از مطالعه تحلیلی کتب گزینش‌شده قرن چهارم، در نهایت، ارزیابی نوسان‌ها و سیر صعودی و نزولی تأثیرگذاری منابع علوم قرآن در این قرن، میسر خواهد شد؛ بدین ترتیب، منابع گزینش‌شده قرن چهارم، عبارتند از:

۱. جامع عجائب القرآن ابن انباری (۳۲۸. ق)؛
۲. جامع البیان طبری (۳۱۰. ق)؛
۳. السبعة ابن مجاهد (۳۲۴. ق)؛
۴. تفسیر نعمانی و روایت معروف امام علی علیه السلام (۳۶۰. ق)؛
۵. المتشابهات ترشیزی.

۲. بحث و بررسی

۲ - ۱. کتاب عجائب علوم القرآن ابن انباری (۲۷۱ - ۳۲۸. ق)

۲ - ۱ - ۱. معرفی کتاب

ابن انباری، ابوبکر محمد بن قاسم انباری، ادیب، نحوی، لغت‌شناس، مفسر و عالم به علم قرائات (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۹۸. ق، ج ۱: ۱۱۲ و ازهری، ۱۳۸۴. ق، ج ۱: ۲۷ - ۲۸)، اهل بغداد بوده است (ر.ک: فروخ، ۱۹۸۴م، ج ۲: ۴۳۲) و به ادیب‌بودن، شهرت دارد. ابن نحاس (۳۳۸. ق)، شاگرد او، شرح‌هایی بسیار بر کتب استاد نوشته است و تقریباً هیچ نویسنده‌ای از سده چهارم تاکنون نیست که شرحی، هرچند مختصر، درباره ابن انباری نیاورده باشد (ر.ک: خطاب، ۱۳۹۳. ق، ج ۱: ۱۶ و ۶۰). شهرت و اعتبار ابن انباری در قرون گذشته و زمان حیات او، بسیار فراوان بوده است و محققان، در بیشتر مناطق جهان اسلام، به آثار او علاقه داشته و به آن‌ها، مراجعه کرده‌اند. او اهل تقوا و پارسایی بوده (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۹۸. ق، ج ۱: ۱۱۲) و هنگام لغزش، با فروتنی، به اشتباه خود اعتراف می‌کرده است (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷. ق، ج ۳: ۱۸۳ و ابن جوزی، ۱۴۱۲. ق، ج ۶: ۳۱۲ - ۳۱۵)؛ اما در عین حال، تعصب مکتبی داشته و از آن، تاثیر می‌گرفته است؛ به‌طور مثال، در دوره او، نزاع علمی میان دو مکتب نحوی بصره و کوفه، به اوج رسیده بود و گاه، به مشاجره سیاسی کشیده می‌شد. ابن انباری در حلقه‌های درس و مناظره ثعلب، رئیس مکتب کوفه و رقیب سرسخت مبرد، حضور می‌یافت و در

نهایت، کشمکش‌های میان استادان دو مکتب، در او مؤثر می‌افتاد و این نکته، در اظهارنظرهایش، مشخص است؛ چنان‌که در ستایش و بزرگداشت کوفی‌مذهبان، روایات اغراق‌آمیز نقل می‌کرد و بزرگان بصره را کوچک می‌شمرد (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۴۱۴. ق، ج ۵: ۱۱۵ و مخزومی، ۱۳۷۷. ق، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۰).

از سوی دیگر، ابن انباری، به‌رغم همهٔ دانشی که فراهم آورده بود و تعصبی که بر نحو کوفه می‌ورزید، در راه مکتب خود و در نگارش کتب، از جمله عجائب علوم القرآن منشأ نوآوری نبود و پیوسته، به نقل قول شیوخ خود، اکتفا می‌کرد. تأثیرگذاران بر او، پدرش و ثعلب بوده‌اند و تأثیرپذیران از او، ابو جعفر نحاس، ابوعلی قالی، ابوالفرج اصفهانی، ابن خالویه، ابو عبیدالله مرزبانی و ابوالحسن دارقطنی بوده‌اند؛ اما به هر حال، توصیفات افرادی چون ازهری، به‌وضوح جایگاه و اعتباری را که ابن انباری و نگارش‌های او در قرن ۴ به دست آورده بودند، نشان می‌دهد. هم‌چنین، مفسران قرآن در ادوار بعد، به پاسخ‌های ابن مجاهد و ابن انباری به ابن شنبوذ و ابن مقسم نیز توجه کرده‌اند (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۱۷ و رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۸).

حافظهٔ بسیار قوی و حفظ احادیث با سلسلهٔ سند، از ویژگی‌های ابن انباری است (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۱۷). با توجه به این‌که نگارش‌های اولیهٔ علوم قرآن، وابسته به نقل و حدیث بوده، این ویژگی او، حائز اهمیت است. بر همین مبنا، کتاب عجائب علوم القرآن او، نخستین مجموعهٔ علوم قرآن با این نام است که با تجمیع احادیث در چهار موضوع: فضائل قرآن، نزول آن بر هفت حرف، کتابت مصاحف و تعداد سوره و آیات و کلمات قرآن، سامان یافته است (ر.ک: شعبی، ۱۴۰۳: ۱۲۲).

۲-۱-۲. تحلیل

نتایج پژوهش، نشان از آن دارد که ابن انباری، بیش از تبحر در علوم قرآنی، ادیب بوده است. هرچند کتاب عجائب القرآن و سایر آثار او در زمینهٔ علوم قرآن، در جایگاه خود مفید هستند و تأثیرگذاری او در علم قرائت و مباحث ابن مجاهد نیز قابل تأمل است؛ در پی نگارش این کتاب، جریان علمی خاصی ایجاد نشده است. علاوه بر آن، رویکرد مقلدانه و تأثیرپذیری بیش از حد ابن انباری از اقوال و نظرات افراد مختلف، از او، شخصیت مستقل علمی و صاحب‌نظری را در عرصهٔ علوم قرآن، به‌جا نگذاشته است؛ در نتیجه، نمی‌توان به این جمع‌بندی رسید که مطالب علوم قرآنی کتاب او، بدون استفاده از نظرات و سلايق دیگران نگاشته شده یا با قلم اجتهادی و سبک

نوآورانه، تقریر شده است. در پی مطالعه و تورق کتاب عجائب القرآن و سایر کتب او، جایگاه معرفتی و رویکرد ذات‌گرایانه یا تفسیرگرایانه نیز به دست نمی‌آید.

ساختار کتاب عجائب علوم القرآن، شامل مباحث کتابت، جمع، قرائت و فضائل است که نشانگر محتوای حداقلی علوم قرآنی است. بارزترین وجه قرآنی در این کتاب، به کاربرد اصطلاح علوم قرآن در عنوان، برای اولین بار بوده است. شهرت او، به دلیل کتاب علوم قرآنش نیست؛ بلکه به سبب تخصص ادبی است. با توجه به شرایط خاص علمی و سیاسی آن روزگار و تحت تأثیر جو کوفه، وی با وجود پارسایی و تقوآمحوری، رئیس مکتب کوفیان بود و این نکته، در اظهارنظرهای او، روشن است.

شخصیت ابن انباری، نشانگر آن است که زمینه و ظرفیت تأثیرپذیری و اظهارنظر خلاف علم و عقل را داراست و چه بسا در نگارش عجائب علوم قرآن - به خصوص چهار مبحث ذکر شده در این کتاب که به شدت، ظرفیت نگاه مذهبی و مکتبی را دارند - تحت تأثیر اندیشه، تعصب و تقریر مذهبی باشد؛ در نتیجه، کتاب او، از نظر جایگاه علوم قرآنی به لحاظ ساختاری، محتوایی و کارکردی، جریان‌سازی قابل توجهی نداشته و تأثیرگذاری آن، متوسط است.

۲ - ۲. جامع البیان عن تأویل آی القرآن ابو جعفر بن جریر طبری (۲۲۵ - ۳۱۰ ق)

۲ - ۲ - ۱. معرفی کتاب

تفسیر طبری یا جامع البیان عن تأویل آی القرآن، نوشته طبری، محدث، فقیه، مفسر و مورخ سده سوم و چهارم قمری است. در دوره او، آثار علوم قرآنی، در کنار تفاسیر نگاشته می‌شدند (ر.ک: خرقانی، ۱۳۷۸: ۳۱۱ - ۳۱۲). طبری در تفسیر آیات، از مجموع ۲۶۲ مورد سبب نزول، ۲۴۴ بار به تفصیل، اسباب نزول را نقل کرده؛ یعنی داستان سبب نزول را به طور تمام، آورده (ر.ک: طبری، ۱۴۰۸. ق: مقدمه: ۲، ج ۴: ۳۳۴ و ج ۱۵: ۲۵۶) و تنها در هجده مورد، به گزارش اجمالی اکتفا کرده است.

طبری از آراء و نظریات همه مذاهب آگاهی داشت و گاهی آن‌ها را نقد می‌کرد (ر.ک: همان: مقدمه: ۲). بنا به قول خطیب بغدادی، وی به دلیل فضل بی نظیر و احاطه علمی که در زمان خود داشت، صاحب فتوا بود و به رأی خویش، حکم صادر می‌کرد (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷. ق، ج ۲: ۱۶۳). نکته مهم آن است که گرایش‌های فکری و تعصبات مذهبی ابن جریر طبری، در گزارش او از

اسباب نزول، تأثیر گذاشت. شاهد این نکته، مطالعه چند مورد از آیات معروف قرآن است که عامه مفسران شیعه و سنی، نزول آن‌ها را در شأن اهل بیت پیامبر ﷺ می‌دانند و طبری در این باره، نظری دیگر دارد (ر.ک: طبری، ۱۴۰۸. ق، ج ۲: ۱۸۶ و ج ۴: ۲۸۷).

۲ - ۲ - ۲. تحلیل

کتاب جامع البیان طبری، مشابه دیگر تفاسیر آن دوره، در کنار تفسیر، به مباحث علوم قرآن نیز پرداخته است. هرچند با توجه به قدمت این تفسیر، مباحث علوم قرآنی آن قابل توجه است؛ به لحاظ ساختار، محتوا و کارکرد، با منابع جامع علوم قرآن موجود در همان روزگار، فاصله‌ای قابل توجه دارد؛ چرا که طبری، به‌طور خاص، بر مباحث سبب نزول، قرائت و تأویل تأکید دارد. پردامنه بودن بحث سبب نزول در کتاب او، به‌دلیل محدث بودن و توجه خاص به روایات و تفسیر ماثور است. هم‌چنین، گرایش مذهبی و تعصب او در نقل و پردازش، در مباحث علوم قرآن و سبب نزول، قابل توجه است.

در حقیقت، باید گفت که مهم‌ترین تفسیر قرآن در اوایل دوره کلاسیک، یعنی جامع البیان طبری، شامل مباحث مقدماتی و جدی علوم قرآن است که مؤلف در آغاز کتاب، به نقل آن‌ها می‌پردازد. مقدمه‌های او، شامل مطالبی مختلف است: واژه‌شناسی، گویش‌شناسی تطبیقی، جنبه‌های گوناگون تفسیر (وجوه التأویل) و حدیث پیامبر درباره احرف سبعه. به گفته یاقوت حموی (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۴۱۴. ق، ج ۶: ۴۳۹ - ۴۴۱). طبری، در مقدمه، پیش از ورود به اصل تفسیر، به برخی مطالب علوم قرآنی می‌پردازد: روایات نهی‌کننده از تفسیر به رأی، مدح یا ذم گروهی از مفسران متقدم، معنای نام‌های قرآن، برخی سوره‌ها و آیات و عباراتی خاص که پیش از تلاوت قرآن خوانده می‌شوند؛ در نتیجه، جامع البیان، اثری جامع است که مجموعه‌ای گسترده از تلاش‌های تفسیری متقدمان، در آن ذکر شده است و پژوهشگران معاصر، مرهون داده‌های تفسیری و علوم قرآنی آن هستند؛ اما در نهایت، به نظر می‌رسد که طبری، تنها مفسری بزرگ است و در زمینه علوم قرآن، صاحب نظر نیست.

۲ - ۳. کتاب السبعة ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس (۲۴۵ - ۳۲۴. ق)

۲ - ۳ - ۱. معرفی کتاب

ابن مجاهد، مقری بزرگ بغداد و نخستین کسی است که به قرائات سبع، رسمیت بخشید. او از

نوجوانی، در بغداد به تحصیل پرداخت و ادب، علوم قرآن و حدیث را آموخت. از آن جا که او بغدادی بود، با مکاتب کوفه و بصره ارتباط داشت. گرچه وی به برخی آثار بصریان، چون معانی القرآن مبرّد و کتاب الازمنة قطرب توجه داشت، از تعالیم کوفیان، به‌ویژه فرّاء، بیشتر تأثیر پذیرفته بود. اصطلاحات نحو کوفی که در کتاب السبعة به کار رفته نیز مؤیدی بر این گرایش او است (ر.ک: ابن جزری، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۲ و زبیدی، ۱۳۷۳. ق: ۱۸۷).

ابن مجاهد، در مجامع قرائت بغداد، به جایگاهی رسید که بر مقریان عصر خود، ریاست یافت. ریاست علمی او، به‌همراه نزدیکی به سران حکومت، از وی فردی با نفوذ ساخته بود که می‌توانست در حوادث اجتماعی زمان خود، مؤثر باشد. مهم‌ترین اثر او، کتاب السبعة در قرائات هفت‌گانه است که قرن‌ها، میان اهل قرائت، رواج داشته است (ر.ک: ابن مجاهد، ۱۴۰۰. ق: ۵۰ - ۱۲۵). از دیگر آثار وی، نام دو کتاب اختلاف القرائات و تصریف وجوهها و قرائة النبى ﷺ، در فهراس متأخر، آمده است (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۹۸. ق: ۲۴).

در سرزمین‌های عراق و ایران که قرائت و تألیفات مربوط به آن، توسعه‌گرا بود و به اختیار افراد گرایش داشت، قرائات السبعة، نوعی تحدید تلقی می‌شد؛ به همین دلیل، مخالفت‌هایی از جانب عالمان آن نواحی، اعلام شد؛ ولی در غرب جهان اسلام، یعنی مصر، اندلس و آفریقا که تا قرن چهارم، فقط قرائت نافع به روایت و روش مصری رواج داشت، قرائت سبعة، توسعه‌گرایی تلقی می‌شد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۵۸۲).

۲ - ۳ - ۲. تحلیل

درباره السبعة ابن مجاهد، باید گفت که پس از ابو عبید قاسم بن سلام، بحث قرائات از مجموعه عناوین علوم قرآن، با ابن مجاهد و قرائات السبعة او، رونق گرفت. با توجه به یکی بودن زادگاه و تمرکز ابو عبید و ابن مجاهد در بغداد و بهره‌مندی از افراد مشترک - به‌طور مثال، قاسم بن سلام با احمد بن حنبل دوستی داشته و ابن مجاهد نیز در جایگاه شاگردی او است (ر.ک: زبیدی، ۱۳۷۳. ق، ج ۱: ۲۲۰ و قاسم بن سلام، ۱۴۰۴. ق، ج ۱: ۳۱۶) - ابن مجاهد، در بحث قرائت، از ابو عبید تأثیر پذیرفته است؛ به‌خصوص، جایگاه ویژه او در قرائات و انتخاب ۲۵ قاری از طرف او، باعث شد در ادامه، ابن مجاهد از این میان، هفت نفر را در قرائات برگزیند (ابن جزری، بی‌تا، ج ۱: ۳۴)؛ اما با توجه به بصری بودن ابو عبید و گرایش و تعامل بیشتر ابن مجاهد به کوفی‌ها، می‌توان مقدار این تأثیرپذیری را متوسط ارزیابی کرد.

در نتیجه، در قرن چهارم، با وجود گذشت حدود یک سده، هم‌چنان تأثیرگذاری ابوعبید بر نگارش‌های علوم قرآن، مشهود است. برجستگی ابن مجاهد در قرائت و ترقی او تا جایگاه ریاست، السبعة او را بعد از فضائل القرآن ابوعبید، به اثری جریان‌ساز و تأثیرگذار، تبدیل می‌کند. توسعه قرائت در برخی مناطق، السبعة ابن مجاهد را محور توجه و تأثیرگذاری بیشتری قرار داد. نکته مهم، عدد انتخابی ابن مجاهد، یعنی هفت است. تشابه و یکسانی عدد هفت در قرائات السبعة ابن مجاهد با روایات احرف سبعة (ر.ک: مالک بن انس، بی تا، ج ۲: ۱۰)، باعث ایجاد جریانی در حجیت و وحیانی دانستن قرائات سبعة، بر اساس روایات احرف سبعة شد. این تأثیرگذاری، تا حدی اوج گرفت که موجب شد برخی، درباره قرائات سبعة که کاری بشری است، ادعای تواتر کنند. (ر.ک: حجتی، ۱۳۶۰: ۳۶۶ - ۳۷۹).

از طرف دیگر، در مجادلات میان دو جریان مهم قراء بغداد در قرن سوم و چهارم، ابن شنبوذ در مخالفت با ابن مجاهد و حامیان او، خاصه ابوبکر انباری، به روایت‌هایی خاص درباره جمع و تدوین قرآن، استناد می‌کرد تا قرائت‌هایی غیر از قرائت‌های هفت‌گانه را تأیید کند. کتاب الانتصار للقرآن، تألیف قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی (۴۰۳.ق)، یکی از معدود آثار مهم باقی مانده درباره مجادلات اخیر است که اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا به فهم این جریان و مناقشات رایج در خصوص مسئله جمع و تدوین قرآن که بر اساس روایت‌هایی درباره این مسئله رواج یافته‌اند، کمک می‌کند. باقلانی در کتاب خود، به صراحت به علت بیان مسائل خود نپرداخته و به شکل کلی، از موضوع تدوین قرآن و قرائت‌های هفت‌گانه، سخن گفته است. مباحثی که او مطرح می‌کند، ناظر به مجادلات دو جریان مهم قراء بغداد، یعنی ابن شنبوذ، ابن مقسم، ابن مجاهد و شاگردان او هستند (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۷.ق، ج ۱: ۳۴۳ - ۳۴۷ و پاکتچی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۵۸۲ - ۵۸۴).

تحولی که ابن مجاهد، با نگارش کتاب سبعة ایجاد کرد، به عواملی چون تخصص و توانمندی خاص او در بحث قرائات، تأثیرپذیری از شخصیتی برجسته چون ابوعبید قاسم بن سلام و کتب او، سرزمین جغرافیایی وی، ریاست و جایگاه اجتماعی او، مجادلات موجود بین قراء بغداد و تأثیرگذاری ویژه ابن مجاهد در آن شرایط، بازمی‌گردد. ساختار تخصصی السبعة، طبقه‌بندی و محتوای مطلوب آن، باعث شد تا کارکرد این کتاب در موضوع خاص قرائات و مبحث داغ آن روزگار، برجستگی خاصی پیدا کند.

به نظر می‌رسد که بستر و زمینه آن دوره و سرشاخه بودن بحث قرائت نسبت به سایر مباحث

علوم قرآن در آن روزگار، به گونه‌ای بوده که علم قرائت، نماینده اصلی کل دامنه عناوین آن دوران است. علاوه بر آن، جریانی که ابن مجاهد ایجاد کرد، تأثیرگذاری علم قرائت را از ابعاد مختلف و در مباحث گوناگون، ارتقا داده است. او در بیشتر مباحث و نظرات خود، رویکرد معرفتی و تفسیرگرایانه داشته است؛ برای نمونه، انتخاب هفت قرائت برتر در آن دوره زمانی و مجادلات آن روزگار که یک اقدام کاملاً اجتهادی بود، می‌بایست از طرف او، مدیریت و تبیین می‌شد. با تئوریک کتاب سبعة، نمی‌توان دلیل منطقی و علمی ابن مجاهد را از انتخاب هفت قرائت فهمید؛ اما اگر او، یک عدد بیشتر یا کمتر را انتخاب می‌کرد، بحث ارتباط احرف سبعة و قرائات سبعة و بسیاری از حواشی و تبعات ناشی از آن، به خصوص تواتر قرائات سبعة، مطرح نمی‌شد. به هر ترتیب تأثیرگذاری و جریان‌سازی کتاب السبعة ابن مجاهد، از موضوع کتاب جامع علوم قرآن، خارج است؛ اما به لحاظ سطح جریان‌سازی و تأثیرگذاری، به حدی قابل توجه بوده که در نگارش‌های کتب جامع دوره‌های بعد، تا زمان معاصر، انعکاس داشته است.

۲ - ۴. تفسیر نعمانی (۳۶۰. ق) و روایت معروف امام علی ع

۲ - ۴ - ۱. معرفی

تفسیر نعمانی، نوشته‌ای در علوم قرآن، با نگاه شیعی، منسوب به ابو عبدالله، محمد بن ابراهیم نعمانی (۳۶۰. ق) است. در انتساب این رساله به نعمانی، تردیدهایی وجود دارد و این نوشته، گاهی با عنوان رساله المحکم و المتشابه سید مرتضی، به چاپ رسیده است. برخلاف نام تفسیر که بر این رساله نهاده شده، مباحث مطرح شده در آن، بیشتر شامل موضوعات علوم قرآن، اصول فقه و برخی مباحث کلامی هستند که از میان آن‌ها، می‌توان به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، تحریف، ردّ برخی نظرات در باب ایمان و کفر و زیادت و نقصان آن، ردّ بر ثنویان و زندیقان، ردّ بر یهود و نصارا و ردّ بر قائلان به رأی و قیاس، اشاره کرد.

می‌توان مؤلف این رساله را یک متکلم دانست که اگرچه در نقل روایات، از روش محدثان در ذکر اسناد پیروی نمی‌کند، در مواردی، اندیشه‌های او، به حدیث‌گرایان نزدیک می‌شود. برای نمونه، می‌توان به دفاع از نظریه تحریف قرآن اشاره کرد (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰. ق: ۱۶۸، صدر، ۱۳۷۰: ۳۳۶، استادی، ۱۳۶۹: ۱۵۷ - ۱۶۰ و مددالموسوی، ۱۳۶۸: ۱۵۳ - ۲۶۷). تا پیش از قرن یازدهم، گزارشی از این رساله در دست نیست و نخستین آگاهی ما از آن، به دورانی بازمی‌گردد که فیض کاشانی (۱۰۹۱.

ق) و بعد، شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴. ق)، به نقل از آن می‌پردازند. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۶. ق، ج: ۱: ۲۵۲ و حرعاملی، ۱۴۱۴. ق، ج ۴: ۲۱). علامه مجلسی (۱۱۱۰. ق) نیز آن را به‌طور کامل، در درج نموده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳. ق، ج ۱: ۹۰ - ۹۷).

در این حدیث مفصل، امام علی علیه السلام، با ذکر مثال، شصت نوع از علوم قرآن را مطرح کرده است که برای انواع آن، اصل و پایه به‌شمار می‌آید. البته سخنان وی در روایت نعمانی، به نقل از امام صادق علیه السلام، قابل دست‌رسی است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳. ق، ج ۹۰: ۶). حدود نیمی از آن انواع، در علوم قرآن، اصطلاحاتی هستند که می‌توان آن‌ها را در انواع دوازده‌گانه قرار داد: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل، خاص و عام، مقدم و مؤخر، منقطع و معطوف و منقطع غیر معطوف در نوع دهم (بلاغت قرآن)، تنزیل و تأویل و قصص در نوع دوازدهم (علوم درباره تفسیر)، محکم و متشابه در نوع هفتم و ناسخ و منسوخ در نوع هشتم.

۲ - ۴ - ۲. تحلیل

روایت نعمانی از بیان امام علی علیه السلام که امام صادق علیه السلام آن را نقل کرده، به شصت نوع علوم قرآن پرداخته و از این نظر، اهمیت دارد؛ اما در منابع علوم قرآن، تاثیری نداشته؛ چرا که با توجه به نکات پیش‌گفته، این روایت، در رساله‌ای منتسب به نعمانی، از کتاب او نقل شده و طبق شواهد، مؤلف، متکلمی حدیث‌گرا بوده؛ تا آن‌جا که در طرح نظریه تحریف، اثر گذاشته است. هم‌چنین با عنایت به آن‌که مؤلف گمنام است، این روایت، برای اولین بار، در قرن یازدهم، در کتاب تفسیر صافی آمده و با توجه به مشکلات موجود در روایات، تعیین درجه اعتبار آن، مستلزم بررسی‌های چندگانه است.

از طرف دیگر، با توجه به گونه نقل و تقریر روایت و فاصله زمانی آن تا رسیدن به دست‌ما، به نظر می‌رسد که عواملی چون مذهب، گرایش علمی، توجه افراطی به حدیث و ...، ماهیت اصلی این روایت را دچار تفاوت‌هایی با روایت اصیل نقل‌شده از امام علی علیه السلام، کرده باشد. علاوه بر آن، تفسیر نعمانی نیز بیش از آن‌که منبع تفسیری یا علوم قرآنی باشد، به لحاظ متکلم‌بودن نویسنده، به مباحث کلامی درباره نسخ، محکم و متشابه و تأویل پرداخته و کارکرد کلامی آن، قابل توجه بوده که به تناسب، به مباحث علوم قرآن هم توجه کرده است.

علاوه بر آن، این کتاب، زمینه‌ساز استقلال مباحث علوم قرآن از تفسیر را نیز (البته فقط از حیث نظری) فراهم کرده است. تأکید بر جنبه نظری، از آن رو است که بعد عملی و ترویج و

جریان‌سازی این روایت، در زمان علامه مجلسی و نقل در بحار بوده است؛ یعنی متعلق به امام علی علیه السلام بوده و امام صادق علیه السلام، آن را نقل کرده و در آن زمان، فقط طرح بحثی بوده که ترویج و ظهور بیرونی، نداشته است. این روایت، حتی در روزگار نقل و ذکر در رساله منتسب به نعمانی هم موجد جریانی نبوده؛ چون اولین بار، فیض کاشانی آن را نقل کرده؛ ولی ترویج آن، متعلق به دوره علامه مجلسی در قرن یازدهم بوده است؛ در نتیجه، این اثر، به صورت بالقوه، می‌توانسته است در قرن چهارم، تأثیرگذاری مباحث علوم قرآن را افزون کند؛ اما در عمل، این اتفاق تحقق نمی‌یابد. در مجموع، ساختار، محتوا و کارکرد تفسیر نعمانی و حتی روایت مذکور، متناسب با کتابی تأثیرگذار در علوم قرآن نیست؛ اما به هر حال، تنوع و اقسام مختلف مطالب این حوزه، در روایت مذکور، از حیث توسعه موضوع و عناوین علوم قرآن، قابل تأمل است.

۲ - ۵. کتاب المتشابهات ترشیزی^۱

۲ - ۵ - ۱. معرفی کتاب

عنوان صحیح کتاب، متشابه القرآن و مؤلف آن، رکن‌الدین ابوطاهر طرثی (ترشیزی) است (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵. ق، ج ۱۰: ۳۹۲). نویسنده این کتاب که معتزلی است، آن را با موضوع آیات متشابه قرآن نوشته است. مؤلف، کتاب خود را به ده فصل و هر فصل را در چندین باب، تنظیم کرده و در آن، از اصول تأویل درست، موضوع آیات متشابه، توحید و آیات تشبیهی قرآن، سخن گفته است. هم‌چنین، وی به عقاید اشعریان، حنابله و حشویه، در باب توحید اشاره می‌کند (ر.ک: ترشیزی، بی‌تا: ۱۷) و گاهی به نظرات ابوالحسن اشعری می‌پردازد (ر.ک: همان: ۲۷۸). وی به صورت مستقیم، به زیدیه و عقاید آنان اشاره نمی‌کند؛ اما به گونه‌ای از امامیه انتقاد می‌کند که نشان از دل‌بستگی نداشتن به زیدیه نیز دارد.

ادبیات متشابه القرآن نویسی، در میان نویسندگان مکاتب کلامی و فرق اسلامی، بسیار گسترده است و معتزله یا مکتب‌های کلامی نزدیک به آن‌ها مانند امامیه و زیدیه، به نوشتن کتاب‌های تفسیری یا آثاری در زمینه آیات متشابه قرآن، توجه زیادی داشته‌اند (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۹۸. ق: ۳۹، ۴۱، ۵۸، ۲۱۳ و ۲۱۹)، مانند مباحث کتاب متشابه القرآن، نوشته قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵. ق).

۱. کل منابع و مطالب نقل شده درباره نسخه خطی ترشیزی، به نقل از این مقاله است: انصاری، حسن (۱۳۸۵)، «تفسیر معتزلی، متعلق به یکی از مکاتب معتزلی خراسان، تحفه‌ای گرانقدر از کاشمر/ ترشیز»، کتاب ماه دین، ش ۱۰۳. اصل کتاب در مرکز احیاء، ش ۱۲۴، فهرست ۱/۱۴۵ موجود است.

کتاب ترشیزی، به دلیل موضوع بندی آن که بر اساس موضوعات کلامی و نظم‌ی ویژه است و هم‌چنین به دلیل تفصیل در مباحث، از نمونه‌های قابل توجه این نوع ادبی محسوب می‌شود؛ در حالی که کتاب قاضی عبدالجبار، نویسنده هم‌عصر او، بر اساس نظم سور قرآن تنظیم شده و محور توجه بوده است (ر.ک: قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶. ق: مقدمه محقق و ۴۵ - ۲۱۰). مقایسه محتویات و مطالب کتاب ترشیزی با متشابه‌القرآن قاضی عبدالجبار، این فایده را خواهد داشت که بتوان بدین وسیله، درباره زمان تدوین کتاب ترشیزی، هویت مؤلف آن، نحوه تأثیرگذاری او بر نگارش‌های متشابه‌القرآن آن روزگار و پیش قدم بودن در میان کتب و مؤلفان متشابه‌القرآن قرن چهارم، نظر داد. به طور مثال، می‌توان اجمالاً مشخص کرد که متشابه‌القرآن ترشیزی، از اندیشه و نگارش کتاب قاضی عبدالجبار تأثیر پذیرفته یا بر آن، تأثیر گذاشته است.

دقت امر در این موضوع، برای واکاوی شخصیت ترشیزی است؛ چرا که با وجود شهرت قابل توجه قاضی عبدالجبار، ترشیزی هیچ‌گاه در کتابش، نامی از وی به میان نیاورده است. همین مسئله، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا او حقیقتاً پس از قاضی عبدالجبار می‌زیسته یا احتمالاً معاصر و یا حتی متقدم بر او بوده است. اگر عصر ترشیزی را پس از قاضی عبدالجبار فرض کنیم، ذکر نکردن نام وی در کتاب متشابه‌القرآن ترشیزی، بسیار سؤال برانگیز خواهد بود؛ چرا که سیطره علمی قاضی عبدالجبار، بر معتزله پس از خود بسیار زیاد بوده است.

در مطالعه متشابه‌القرآن ترشیزی، مؤلف در مقدمه تصریح می‌کند که تاکنون، چنین کتابی را ندیده است (ر.ک: ترشیزی: ۶). اگر احیاناً ترشیزی پس از قاضی عبدالجبار می‌زیسته، لابد از کتاب او، اطلاعی نداشته است؛ اما با توجه به هم‌زمانی این دو مؤلف، شاید هم ترشیزی، نویسنده‌ای هم‌دوره قاضی عبدالجبار یا اندکی متقدم بر وی بوده و از نظرات علمی او، اطلاعی نداشته است.

۲ - ۵ - ۲. تحلیل

بررسی دوره زمانی متکلمانی که ترشیزی، از آنان در کتاب متشابه‌القرآن خود نام می‌برد، می‌تواند نشانگر آن باشد که وی، احتمالاً معاصر قاضی عبدالجبار یا حتی اندکی متقدم‌تر بوده و از او، تأثیر پذیرفته است. علاوه بر آن، مادلونگ^۱ عقیده دارد که با مقایسه کتاب ترشیزی با متشابه‌القرآن قاضی

۱. مادلونگ و خانم اشمیتکه، دو استاد برجسته و محقق مشهور در بحث معتزله‌شناسی هستند که منابع معتزلی را تصحیح می‌کنند. هم‌اکنون، مادلونگ، مشغول تصحیح و تحقیق کتاب متشابه‌القرآن است که حسن انصاری، گزارش‌های او را در

عبدالجبار روشن می‌شود که وی، از این کتاب، بهره گرفته است. اگر این سخن دقیق و درست باشد، باید گفت که کتاب متشابه‌القرآن، نوشته‌ای از نویسنده‌ای معتزلی است که به احتمال قوی، کتابش را در خراسان نوشته بوده و اندکی پس از قاضی عبدالجبار می‌زیسته است (ترشیزی، بی‌تا: ۲۷۰، ۲۷۹، ۳۴۵ و ۴۰۸)؛ اما مهدوی‌راد، با استناد به نکات ذکر شده در مقدمه کتاب ترشیزی، معتقد است که قاضی عبدالجبار هم از زمره کسانی است که در قرن چهارم، از ترشیزی تأثیر پذیرفته؛ یعنی وی، اندکی پس از ترشیزی، می‌زیسته است (ر.ک: ترشیزی: ۶-۱۰). اگرچه ترشیزی، در مقدمه کتاب خود اشاره کرده که تا به حال، منبعی مانند اثر خود را ندیده است، با توجه به این که کتاب ترشیزی، جامع‌تر و مفصل‌تر از اثر عبدالجبار و به گونه‌ای تکمیل شده آن است (ر.ک: ترشیزی و قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶. ق) و هم‌چنین قرآنی دیگر که انصاری و مادلونگ، به آن‌ها اشاره می‌کنند، این احتمال، بعید به نظر می‌رسد و تأثیرپذیری ترشیزی از قاضی عبدالجبار، امکان بیشتری دارد.

ترشیزی در نگارش کتاب خود، تحت تأثیر عوامل مذهبی، جغرافیایی، تعصب معتزلی و مکتب کوفی بوده است. در مجموع، کتاب متشابه‌القرآن او، با توجه به ساختار منظم و منطقی، محتوای علمی و تفصیلی در کارکرد کتاب و توجه خاص به موضوع متشابه، مباحث کلامی و تأویل آیات، تأثیرگذار بوده؛ ولی جریان‌سازی نکرده است. تأثیرگذاری آن، مشابه کتاب السبعة ابن مجاهد، البته با درصدی کم‌تر بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

قرن چهارم، دوران اوج‌گیری تمدن اسلامی است. علاوه بر آن، به‌علت ظهور فقها و متکلمین بزرگ و نیز روی کار آمدن دولت‌های شیعی متعدد و هم‌چنین، کاهش اقتدار خلافت عباسی، این قرن، یکی از ادوار مهم تاریخ تشیع، به‌شمار می‌رود؛ اما برخلاف انتظار، در این قرن، اهل سنت و شیعیان، به تألیف کتابی جامع و جریان‌ساز در زمینی علوم قرآن، نپرداختند.

در قرن چهارم، تک‌نگاری‌های علوم قرآن زیاد است؛ اما کتاب جامع و تأثیرگذار در این حوزه، موجود نیست و کتابی جامع مثل عجائب علوم القرآن ابن انباری (۳۲۸. ق)، تا حدودی تأثیرگذار بوده است؛ اما نه به آن اندازه که جریان‌ساز باشد. البته با توجه به کم‌رنگ شدن نقش علمای اهل سنت و تمرکز علمای شیعه بر فقه و کلام، این اتفاق، دور از ذهن نیست. شاید اقتضائات زمان و مکان، علمای شیعه را به سمت تمرکز بر بخشی از علوم اسلامی و غفلت از بخش دیگر سوق داد؛

عبدالجبار روشن می‌شود که وی، از این کتاب، بهره گرفته است. اگر این سخن دقیق و درست باشد، باید گفت که کتاب متشابه‌القرآن، نوشته‌ای از نویسنده‌ای معتزلی است که به احتمال قوی، کتابش را در خراسان نوشته بوده و اندکی پس از قاضی عبدالجبار می‌زیسته است (ترشیزی، بی‌تا: ۲۷۰، ۲۷۹، ۳۴۵ و ۴۰۸)؛ اما مهدوی‌راد، با استناد به نکات ذکر شده در مقدمه کتاب ترشیزی، معتقد است که قاضی عبدالجبار هم از زمره کسانی است که در قرن چهارم، از ترشیزی تأثیر پذیرفته؛ یعنی وی، اندکی پس از ترشیزی، می‌زیسته است (ر.ک: ترشیزی: ۶-۱۰). اگرچه ترشیزی، در مقدمه کتاب خود اشاره کرده که تا به حال، منبعی مانند اثر خود را ندیده است، با توجه به این که کتاب ترشیزی، جامع‌تر و مفصل‌تر از اثر عبدالجبار و به گونه‌ای تکمیل شده آن است (ر.ک: ترشیزی و قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶. ق) و هم‌چنین قرآنی دیگر که انصاری و مادلونگ، به آن‌ها اشاره می‌کنند، این احتمال، بعید به نظر می‌رسد و تأثیرپذیری ترشیزی از قاضی عبدالجبار، امکان بیشتری دارد.

ترشیزی در نگارش کتاب خود، تحت تأثیر عوامل مذهبی، جغرافیایی، تعصب معتزلی و مکتب کوفی بوده است. در مجموع، کتاب متشابه‌القرآن او، با توجه به ساختار منظم و منطقی، محتوای علمی و تفصیلی در کارکرد کتاب و توجه خاص به موضوع متشابه، مباحث کلامی و تأویل آیات، تأثیرگذار بوده؛ ولی جریان‌سازی نکرده است. تأثیرگذاری آن، مشابه کتاب السبعة ابن مجاهد، البته با درصدی کم‌تر بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

قرن چهارم، دوران اوج‌گیری تمدن اسلامی است. علاوه بر آن، به‌علت ظهور فقها و متکلمین بزرگ و نیز روی کار آمدن دولت‌های شیعی متعدد و هم‌چنین، کاهش اقتدار خلافت عباسی، این قرن، یکی از ادوار مهم تاریخ تشیع، به‌شمار می‌رود؛ اما برخلاف انتظار، در این قرن، اهل سنت و شیعیان، به تألیف کتابی جامع و جریان‌ساز در زمینی علوم قرآن، نپرداختند.

در قرن چهارم، تک‌نگاری‌های علوم قرآن زیاد است؛ اما کتاب جامع و تأثیرگذار در این حوزه، موجود نیست و کتابی جامع مثل عجائب علوم القرآن ابن انباری (۳۲۸. ق)، تا حدودی تأثیرگذار بوده است؛ اما نه به آن اندازه که جریان‌ساز باشد. البته با توجه به کم‌رنگ شدن نقش علمای اهل سنت و تمرکز علمای شیعه بر فقه و کلام، این اتفاق، دور از ذهن نیست. شاید اقتضائات زمان و مکان، علمای شیعه را به سمت تمرکز بر بخشی از علوم اسلامی و غفلت از بخش دیگر سوق داد؛

اما با مطالعه تاریخی ابعاد مختلف آن دوره، به نظر می‌رسد که لازم بود علما، با تدبیری جامع‌نگر، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که به فراخور حال و شرایط آن روزگار، به همه علوم اسلامی توجه نموده و زمینه رشد و ارتقای آن‌ها را فراهم سازند. در مجموع، نگارش‌های علوم قرآن در قرن چهارم، تأثیرگذاری خاصی از حیث ساختاری و محتوایی و تکمیل مباحث جامع علوم قرآن نداشته است و با مطالعه مهم‌ترین منابع این قرن، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- کتاب جامع الیّان طبری، به غنای مباحث جامع علوم قرآن نیفزود و تنها در بحث سبب نزول، تأثیرگذاری زیادی داشت. تأثیرگذاری کتاب عجائب علوم القرآن، در قیاس با تفسیر طبری، از حیث منبع جامع بودن برای علوم قرآن، ارتقا یافته؛ اما تک‌نگاری ابن مجاهد در علم قرائت، تأثیرگذارتر و جریان‌سازتر از این کتاب بوده است.

- السبعة ابن مجاهد، هم به غنای تک بحث قرائت افزود و هم به غنای کل مباحث علوم قرآن؛ ولی کتاب ابن انباری، از نظر موضوع و مباحث جامع علوم قرآن، جریان‌سازی نکرد. ابن مجاهد، کار السبعة قرائت را انجام داد که در دوره پس از ابو عبید قاسم بن سلام، اوج گرفت؛ بنابراین، تأثیرپذیری او از ابو عبید بوده است هرچند اثری جامع در علوم قرآن ننوشته است؛ به هر ترتیب، با محدود کردن قرائت سبعة و هم‌چنین ایجاد جنجال و انحراف علمی در بحث قرائت سبعة و رابطه آن‌ها با احرف سبعة، تأثیرگذاری قابل توجهی را در مباحث علوم قرآن، ایجاد کرده است.

- نقش آفرینی روایت منتسب به نعمانی و قسیم و مقسم‌های مختلف و تعریف شصت مبحث برای علوم قرآن، هرچند به غنای محتوایی کتب جامع علوم قرآن کمک نکرد؛ ولی در تنوع‌بخشیدن و توسعه دادن به تفکر و دانش علوم قرآن، کمکی شایان نمود و زمینه‌ساز استقلال مباحث علوم قرآن، از تفسیر (البته فقط از حیث نظری) شد. این اثر، به صورت بالقوه، می‌توانسته است تأثیرگذاری مباحث علوم قرآن در قرن چهارم را افزون کند؛ اما در عمل، این طور نبوده است؛ در نتیجه، نمی‌تواند جایگاهی خاص و قابل توجه، در جریان‌سازی علوم قرآن داشته باشد؛ به همین دلیل، جریان‌سازی این روایت و بالارفتن ضریب تأثیر آن در مباحث جامع علوم قرآن، در قرن یازدهم و با نقل در بحار الأنوار مجلسی، صورت می‌گیرد. کتاب متشابه القرآن ترشیزی هم با ویژگی‌های خود، به مباحث تک‌مبحث متشابه و تأویل، غنای علمی می‌دهد؛ ولی در بحث جامع علوم قرآن، جریان‌سازی نمی‌کند. البته این کتاب، نسبت به تفسیر نعمانی که تأثیرگذاری آن سیر نزولی دارد، در علوم قرآن قرن چهارم و دوره‌های بعد، تأثیری بیشتر داشته است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵. ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
۲. ابن شهر آشوب، محمد. (۱۳۸۰. ق)، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً (تمه کتاب الفهرست للشیخ أبی جعفر الطوسی)، نجف: المطبعة الحیدریه.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۹۸. ق)، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد. (بی تا)، النّشر فی القرائات العشر، تحقیق: علی محمد ضباع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن جوزی، ابی الفرج. (۱۴۱۲. ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: بینا.
۶. ابن مجاهد، احمد بن موسی. (۱۴۰۰. ق)، السبعة فی القرائات، تحقیق: شوقی ضیف، مصر: دارالمعارف.
۸. ازهری، محمد. (۱۳۸۴. ق)، تهذیب اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: الموسسة المصریة العامة.
۹. استادی، رضا. (۱۳۶۹)، «یک کتاب با چهار عنوان»، کیهان اندیشه، ش ۳۳: ۱۵۴-۱۶۳.
۱۰. متز، آدام. (۱۳۹۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۶۹)، مدخل ابن انباری، در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. پاکتچی، احمد. (۱۳۷۰)، مدخل ابن مجاهد، در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴: ۵۸۲ - ۵۸۴.

۱۳. ترشیزی. (بی تا)، متشابه القرآن، نسخه عکسی، موجود در: مرکز احیای میراث اسلامی قم.
۱۴. حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۰)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. حر عاملی. (۱۴۱۴. ق)، وسائل الشیعه، به کوشش: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۶. خرقانی، حسن. (۱۳۷۸)، «مقدمه‌ای بر علوم قرآنی»، فصل نامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۷ و ۱۸: ۳۱۱ - ۳۱۲.
۱۷. خطاب، احمد. (۱۳۹۳. ق)، مقدمه بر شرح القوائد التسع المشهورات ابن نحاس، بغداد: [بی تا].
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷. ق)، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۷. ق)، معرفة القراء الکبار، به کوشش: محمدسید جاد الحق، قاهره: [بی تا].
۲۰. رحمتی، محمد کاظم. (۱۳۹۳)، «بازمانده‌هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری»، آینه پژوهش، ش ۱۴۶: ۱۴۶-۱۴۸.
۲۱. زبیدی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳. ق)، طبقات النحویین و اللغویین، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: [بی تا].
۲۲. شعبی، علی شواخ اسحاق. (۱۴۰۳. ق)، معجم مصنفات القرآن الکریم، ریاض: دارالرفاعة.
۲۳. صدر، حسن. (۱۳۷۰. ق)، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، بغداد: مرکز النشر و الطباعة العراقیه.
۲۴. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. (۱۴۰۸. ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر.
۲۵. فاخوری، حنا و خلیل الجر. (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: [بی تا].
۲۶. فروخ، عمر. (۱۹۸۴م)، تاریخ الأدب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۷. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۶. ق)، التفسیر الصّافی، تحقیق: حسین اعلمی، قم: دارالمرتضی للنشر.
۲۸. مالک بن انس. (بی تا)، موطأ، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳. ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۰. محسنی تبریزی، علی‌رضا. (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری (زمینه و کاربرد)، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۱. محمدپور، احمد. (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضدروش، تهران: جامعه شناسان.
۳۲. مخزومی، مهدی. (۱۳۷۷. ق)، مدرسه الکوفه و منهجها فی دراسة لغة و النحو، قاهره: [بی‌نا].
۳۳. مددالموسوی، احمد. (۱۳۶۸)، «رسالة پیرامون تفسیر و علوم قرآن، منسوب به اهل بیت (علیهم‌السلام)»، کیهان اندیشه، ش ۲۸: ۱۵۳ - ۲۶۷.
۳۴. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه: علی‌نقی منزوی، بخش اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۵. مکی، محمدکاظم. (۱۳۸۴)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه: محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.
۳۶. یاقوت حموی، شهاب‌الدین. (۱۴۱۴. ق)، معجم‌الادباء ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالمغرب الإسلامی.